

زبان حال

در عرفان و ادبیات پارسی

نصرالله پورجوادی



انتشارات هرمس

۱۳۸۵

این کتاب با مشارکت و حمایت معاونت امور فرهنگی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ و منتشر شده است



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۱۳۳۷ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴

زبان حال در عرفان و ادبیات پارسی

نصراثة پروجوادی

طرح جلد: واحد گرافیک هرمس

چاپ اول: ۱۳۸۵

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: چاپ معاصر

همه حقوق محفوظ است.

سرشناسه:	پروجوادی، نصراثة، ۱۳۲۲ -
عنوان و پدیدآور:	زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی / نصراثة پروجوادی
مشخصات نشر:	تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری:	ص ۱۱۴۲
شابک:	964- 363- 438- 8
یادداشت:	فیبا
موضوع:	مناظره‌ها در ادبیات
موضوع:	شعر مناظره‌ای
موضوع:	شعر فارسی - تاریخ و نقد
رده‌بندی کنگره:	۹ز۴ / PIR۳۶۲۲
رده‌بندی دیویی:	۸۱۰/۰۰۹
شماره کتابخانه ملی:	۳۹۲۹۲-۸۵

پیشگفتار

ماجرا حدوداً از شانزده سال پیش آغاز شد. در مجموعه‌ای خطی رساله‌ای پیدا کرده بودم از ابو حامد محمد غزالی درباره «عهد الست» و می‌خواستم آن را تصحیح و چاپ کنم. در این رساله غزالی نوشته بود که گفت‌وگوی میان خدا و ذریّه بنی آدم واقعی نبوده، و اصلاً عالمی به نام عالم ذر وجود نداشته است و ندارد؛ سخنانی هم که میان خدا و ذریّه بنی آدم رد و بدل گشته و عهده‌ای که بسته شده است زبان حال است نه قال. تعبیر زبان حال البته برایم آشنا بود، ولی کاربرد آن برای تفسیر قرآن و توضیح یک موضوع عرفانی از طریق آن برایم تازگی داشت و موجب شد که در معنای این تعبیر تأمل بیشتری کنم. از آن به بعد بود که هرجا در متون عرفانی و ادبی، و به خصوص اشعار شاعران، به تعبیر زبان حال برمی‌خوردم آن را یادداشت می‌کردم. پس از چند سال، یادداشتهای من به اندازه‌ای شده بود که می‌توانستم در ضمن مقاله‌ای آنها را عرضه کنم و معنای زبان حال را، که محققان کمتر به توضیح آن پرداخته بودند، با ذکر شواهد توضیح دهم. مقاله را نوشتم و در نشر دانش (سال هفدهم، ش ۲) چاپ کردم، ولی مطلب ناتمام ماند. گمان کردم که می‌توانم باقی مطلب را در مقاله‌ای دیگر تمام کنم. لیکن پس از نوشتن مقاله دوم نیز باز هم چیزهایی مانده بود که نگفته بودم. در واقع، نوشتن این دو مقاله موجب شد که من با کنجکاو‌ی بیشتر به جستجو بپردازم، به طوری که پس از یک سال حاصل جستجوهایم کتابی شد

بیش از دویست صفحه در ابواب متعدد. موارد استعمال زبان حال در ادبیات هم بیشتر شده بود و توانسته بودم گونه‌ها (ژانرها) و گونه‌های فرعی را تشخیص دهم که در ادبیات پارسی بتدریج شکل گرفته بود و در آنها از زبان حال به منزله شگردی ادبی استفاده شده بود.

کتاب دویست و اندی صفحه‌ای را آماده چاپ می‌کردم، که ناگهان سفری چندماهه به هلند برایم پیش آمد و در آنجا همچنان به تحقیق درباره استفاده از زبان حال ادامه دادم، به خصوص استفاده از این شگرد ادبی در ادبیات زبانهای دیگر. جستجوهایم فقط به مطالبی که در کتابها و مقالات چاپ شده آمده بود منحصر نمی‌شد. بخش مهمی از کار من پیدا کردن نسخه‌های خطی از آثار بود که هنوز تصحیح و چاپ نشده بود. یکی از این آثار مشنوی رحیق‌التحقیق از مبارک‌شاه مرورودی بود. در میان مناظره‌ها یا پیکارهای ادبی، و داستانهای عشقی، نیز آثار متعددی بود که هنوز چاپ نشده بود و من به نسخه‌های خطی از آنها دسترسی یافته و چاپ کردم. پاره‌ای از آثار زبان حالی نیز بود که اغلب مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته بود، و من وقتی آنها را در کنار آثار مشابه قرار می‌دادم به اهمیت آنها پی می‌بردم. این که مثلاً چه نوع مناظره‌هایی در چه زمانهایی بیشتر نوشته شده، یا از چه اشیایی برای بیان مطالب و مضامین مختلف عرفانی و ادبی به زبان حال استفاده شده، از جمله نکات دیگری بود که در ضمن جستجوها برایم روشن می‌شد.

شاعران و نویسندگان پارسی‌گو همگی یکسان از زبان حال استفاده نکرده‌اند. شاعران و نویسندگانی هستند که بیشتر از این شگرد یا وسیله ادبی استفاده کرده‌اند، و در آثار ایشان به راحتی می‌توان موارد استفاده از زبان حال را پیدا کرد. ولی شاعران و نویسندگانی هم بوده‌اند که اصلاً از این شگرد استفاده نکرده‌اند، یا من نتوانستم به موردی در آثار ایشان برخورد کنم. و این اختصاص به شاعران و نویسندگان کلاسیک ندارد. مثلاً در حالی که پروین اعتصامی به وفور از زبان حال استفاده کرده است، در اشعار فروغ فرخزاد من به یک مورد هم برخورد کردم.

باری، کتابی که هم‌اکنون فراهم آمده و چاپ شده است اثری است که به مرور زمان رشد کرده و ابواب آن تنظیم گردیده است. اگر یادداشتهای من همه پیش از

نوشتن کتاب آماده شده بود شاید آنها را به صورت دیگری تدوین می‌کردم، یا اگر من به جستجوهایم همچنان ادامه می‌دادم، ابواب بیشتری را می‌توانستم به آنچه در اینجا آمده است اضافه کنم. تعدادی از ابواب هست که در ابتدا در ضمن یک باب آمده بود، ولی بعداً، با یافتن مطالب بیشتر، آنها را به صورت بابی مستقل درآورده‌ام. این معنی به خصوص در مورد مناظره‌ها صادق است. هم‌اکنون نیز ابوابی هست که اگر برای بخش‌های آن مطلب بیشتری پیدا می‌کردم آنها را به صورت ابواب مستقل درمی‌آوردم. در مورد نویسندگان و شاعران نیز این حکم صادق است. من تردیدی ندارم که هنوز در ذخائر ادبی ما مطالب زبان حالی بسیاری نهفته است که می‌توان آنها را استخراج و بازگو کرد. در ادبیات معاصر ما نیز مطالب زبان حالی کم نیست، و من آنچه در ضمن یک باب آورده‌ام (باب پانزدهم) مشتق است غنوه خروار. آنچه هست به هر حال راه را برای تحقیقات آینده در این موضوع نشان می‌دهد و شاید بعضی از خلاءها را نیز من خود در چاپ یا چاپهای بعدی پر کنم.

در طول مدتی که این کتاب فراهم می‌شد، علاوه بر بخشهایی که من به صورت مقاله در نشر دانش چاپ کردم و نیز مقدمه‌هایی که بر چاپ آثار زبان حالی نوشتم، چندین سخنرانی نیز، هم در ایران و هم در کشورهای دیگر، درباره زبان حال در ادبیات پارسی و عرفان ایراد کرده‌ام و معمولاً هر بار پس از سخنرانی اطلاعات جدیدی از شنوندگان کسب کرده‌ام که برایم بسیار ارزشمند بوده است. در مراحل تدوین کتاب نیز همواره دوستان و آشنایانی بوده‌اند که مطلبی را به من یادآوری می‌کرده‌اند. متأسفانه هم‌اکنون نمی‌توانم نام همه آنان را ذکر کنم، و فقط از پاره‌ای از دوستان می‌توانم در اینجا یاد کنم که با خواندن بخشهایی از کتاب و معرفی برخی از منابع یا تذکر پاره‌ای از نکات به من یاری کرده‌اند. آقای اسماعیل سعادت و دکتر مصطفی ذاکری هر دو متن کتاب را در نخستین مرحله که تقریباً چهار یک حجم کنونی آن بود خواندند و آقای احمد هاشمی نزدیک به کل کتاب را خواندند و هر یک پیشنهادهایی در اصطلاح عبارات یا تدوین کتاب به من کردند یا لغزشهایی را تذکر دادند. یکی - دو منبع اروپایی و ترکی را دکتر اصغر سیدغراب در اختیار من گذاشتند. دکتر حسین معصومی و ناصر ایرانی نیز بخشهایی از کتاب را که به صورت مقاله چاپ

شده بود خواندند و در نتیجه بحثهایی که با من کردند دید مرا نسبت به بعضی از مسائل بازتر کردند. حسین مشتاق در ویرایش فنی بعضی از بخشها به من کمک کرد. حروفچینی کامپیوتری مرحله نخستین را خانم منیره کارگران و سپس کل کتاب را خانم فرزانه شریفی انجام دادند و بارها و بارها اصلاحات و تغییرات پی در پی را با حوصله اعمال کردند. آقای لطف الله ساغروانی نیز در یکی دو سال گذشته پیگیر کار بود تا این که کتاب را در ضمن انتشارات هرمس به چاپ برساند. از همه ایشان صمیمانه سپاسگزارم. والحمد لله رب العالمین.

نصرت الله پورجوادی

تهران - ۲۸ آبان ۱۳۸۵

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۵	مقدمه

بخش اول:

شاعران و نویسندگانی که به زبان حال سخن گفته‌اند

باب اول: نگاهی به ادبیات جهان

۴۱	۱. در تمدن قدیم بین‌النهرین
۴۱	پیکارهای سومری و اکادی
۴۵	داستان عقاب و مار
۴۶	پیکارهای بابلی
۴۷	۲. در متون قدیم یهودی
۴۸	سخن‌گفتن حکمت و مجلس درختان در «عهد عتیق»
۴۹	مفاخره کوهها
۵۰	مفاخره حروف الفبا
۵۰	پیکار ماهها در دستنوشته‌های جنیزه
۵۱	۳. در متون سریانی
۵۱	تأثیر پیکارهای بین‌النهرین در زبان آرامی
۵۲	گفت‌وگوی شیطان و مرگ، و شیطان و فالجشه
۵۲	پیکار آسمان و زمین

۵۴	پیکار زر و گندم
۵۵	مفاخره ماههای سال
۵۶	گفت‌وگوی کتري چای و دو پسر
۵۹	۴. در ادبیات اروپایی
۵۹	داستان قرق و بلبل در منظومه هزیود
۶۰	قابلهای ازوپ
۶۳	قابل و داستان زبان حالی
۶۵	فایده قابل از نظر فلاسفه
۶۶	قابل در ادبیات لاتینی
۶۷	مناظره در زبانهای اروپایی
۶۸	پیکار باده و آب
۷۰	غایشنامه‌های زبان حالی
۷۲	زبان حال در فلسفه نوافلاطونی
۷۳	رامون لول و «کتاب عاشق و معشوق»

باب دوم: در ادبیات ایران، پیش از اسلام

۷۷	گزارش ابن ندیم
۷۸	در کتاب هرودوت
۷۹	پیکار نخل و بز در «درخت آسوریگ»
۸۳	پرسش و پاسخ دانا و مینوی خرد
۸۷	«ارداویراف‌نامه»
۸۷	ترجمه کليلة و دمنه

باب سوم: از رودکی تا ختایم

۹۰	در شعر رودکی، بندار رازی، خسروی
۹۱	عنصری و گفت‌وگوی باز و زاغ
۹۲	منوچهری و زبان حال انگور
۹۴	در اشعار فرخی سیستانی
۹۹	پیکارهای اسدی طوسی
۱۰۰	ناصر خسرو و زبان دینی
۱۰۶	مثنوی «روشنایی‌نامه» منسوب به ناصر خسرو
۱۰۸	در مدایح امیرمعزی
۱۱۵	قصیده کمالی بخارایی

خیام در کارگه کوزه‌گران ۱۱۶

باب چهارم: ابو حامد غزالی

۱. زبان حال در علم تفسیر قرآن	۱۲۰
تسبیح موجودات به زبان حال	۱۲۰
تأویل آیات دیگر	۱۲۴
حدّ استفاده از زبان حال در تأویل	۱۲۶
معجزات پیامبر و کرامات اولیا	۱۲۷
معجزه و زبان حال	۱۲۸
دو معنای متفاوت از زبان حال	۱۳۰
معنای سوم: زبان حال شهید	۱۳۰
تأویل عهد الست	۱۳۲
تأثیر غزالی در «مصابح الارواح»	۱۳۴
تأثیر غزالی در رشیدالدین فضل‌الله	۱۳۵
تأثیر غزالی در «سعادتنامه» شبستری	۱۳۶
۲. حکایتهای زبان حالی درباره مرگ	۱۳۷
واعظ خاموش	۱۳۷
گفت‌وگو با ملک‌الموت	۱۳۸
در عالم مردگان	۱۴۴

باب پنجم: در آثار صوفیان قدیم

زبان حال و تصوّف	۱۴۸
ابواسحاق کازرونی و گفت‌وگوی آب و روغن	۱۴۹
داستانهای ابوسعید ابوالخیر	۱۵۱
خواجه عبدالله انصاری و گفت‌وگوی دل و جان	۱۵۳
احمد غزالی و داستان مرغان	۱۵۶
در «کشف‌الاسرار» میبدی	۱۵۹
بیکار آسمان و زمین در «کتاب‌الفصول» منسوب به میبدی	۱۶۶
در «روح‌الارواح» شهاب‌الدین سمعانی	۱۶۷
در آثار عین‌الفضاء همدانی	۱۷۳
در «روضة‌الفریقین»	۱۷۸

باب ششم: از سنایی تا نظامی

سنایی (۱): «دیوان» و «حذیقه»	۱۸۳
سنایی (۲): «سیرالعباد»	۱۹۱
«دیوان انوری»	۱۹۶
قصیده رشید و طواط	۱۹۸
در «عجز الاسرار» نظامی	۱۹۹

باب هفتم: سهروردی و داستان حُسن و عشق و حُزن

۱. در آثار سهروردی	۲۰۳
در رساله «فی حالة الطفولة»	۲۰۴
در «لغت موران»	۲۰۵
در «مونس العشاق»	۲۰۹
۲. پس از سهروردی	۲۱۴
در «مونس العشاق» عریضه یزدی	۲۱۴
در «مجالس العشاق»	۲۱۹
در «خلاصة الاشعار» تقی الدین کاشی	۲۲۴

باب هشتم: فریدالدین عطار

در دیوان	۲۲۸
حکایت‌هایی از الهی‌نامه	۲۳۲
گفت‌وگوی سگ با بایزید بسطامی	۲۳۵
در اسرارنامه	۲۳۷
داستان اصلی در «منطق الطیر»	۲۳۹
داستان‌های فرعی «منطق الطیر»	۲۴۲
داستان اصلی «مصیبت‌نامه»	۲۴۴
داستان‌های فرعی «مصیبت‌نامه»	۲۴۹
بیکار دیگ و کاسه	۲۵۲

باب نهم: ابن عربی و مکتبش

برداشت ابن عربی	۲۵۵
برداشت شبستری از انا الحق حلاج	۲۶۰
برداشت شارحان «گلشن راز»	۲۶۳
معانی دوگانه در جامی	۲۶۵

باب دهم: فخرالدین عراقی

در «لمعات»	۲۷۲
در «دیوان»	۲۷۶

باب یازدهم: مولوی

عالم بی حرف و صوت	۲۸۶
تسبیح جمادات	۲۸۷
شهادت اعضاء در روز حشر	۲۸۸
سخن گفتن دوزخ و بهشت	۲۹۰
مخالفت با عقل گرایی	۲۹۲
نالیدن ستون حنانه	۲۹۳
شهادت گفتن سنگ و تسبیح جمادات	۲۹۵
تفاوت مولوی با غزالی	۲۹۷
سخن گفتن کوه قاف با اسکندر	۲۹۸
در دکان زرگر	۳۰۳
فرق دیوان شمس و مثنوی	۳۰۴
زبان حال عشق	۳۰۹
خری که دعا می کند	۳۱۰
بیچه آهویی در طویله خران	۳۱۲
جستجوی مورچگان	۳۱۳
سخن گفتن آسمان	۳۱۵
سخن گفتن با مرده	۳۱۶

باب دوازدهم: در نظم و نثر سعدی

در «گلستان»	۳۱۹
در «بوستان»	۳۲۱
در «دیوان»	۳۲۵
در «مجالس»	۳۳۱

باب سیزدهم: علاءالدوله سنائی

داستان مورچگان	۳۳۵
اسرار شطرنج	۳۳۶
گفت و گو با مرده	۳۳۸

۳۳۹	واقعه صوفیانه.....
۳۴۰	گفت و گو با نفس.....
۳۴۳	واقعه معراج گونه سمنانی.....
۳۴۹	مقایسه معراج علاءالدوله با معراج سنایی و مبارک‌شاه و عطار.....
۳۵۲	معنی حال.....
۳۵۵	در دیوان.....

باب چهاردهم: حافظ

۳۶۰	زبان حال سازها.....
۳۶۲	گل و بلبل.....
۳۶۶	هاتف غیبی.....
۳۶۸	گوش هوش.....
۳۷۱	زبان حال عقل و عشق و پیر.....
۳۷۲	در عالم حال.....
۳۷۴	معراج شاعرانه.....

باب پانزدهم: در اشعار شاعران معاصر

۳۸۰	«گلزار ادبی» سید اشرف.....
۳۸۳	در اشعار ترکی میرزا علی اکبر صابر.....
۳۸۶	در اشعار اقبال لاهوری.....
۳۸۹	پروین اعتصامی.....
۳۹۵	خانلری.....
۴۰۱	صغیر اصفهانی.....
۴۰۶	نیا یوشیج.....
۴۱۲	رعدی آدرخشی.....

بخش دوم: مناظره‌ها

باب شانزدهم: خورشید و ماه، آسمان و زمین و عناصر، شب و روز

۴۲۱	۱. خورشید و ماه.....
۴۲۲	رسالة زین‌الدین سجزی.....
۴۲۷	رساله‌ای دیگر در جنگ مرعشی.....

۴۲۹	در «سفینه تبریز»
۴۳۰	۲. زمین و آسمان
۴۳۰	در قصیده اسدی طوسی
۴۳۵	زمین و آسمان و خاک و آتش در «سفینه تبریز»
۴۳۸	مناظره چهار عنصر
۴۴۰	مناظره آسمان و زمین در «حالنامه» عارفی
۴۴۲	در منابع دیگر
۴۴۴	۳. روز و شب
۴۴۴	در قصیده اسدی طوسی
۴۴۷	در مثنوی نزاری قهستانی
۴۵۵	در «کنز السالکین» منسوب به عبدالله انصاری
۴۵۷	مناظره منیر لاهوری
۴۵۸	مناظره های دیگر

باب هفدهم: گل و مل، بنگ و باده، شطرنج و نرد

۴۵۹	۱. گل و مل
۴۵۹	رسالة «گل و مل» ابوسعید ترمذی
۴۶۳	رسالة قری آملی یا زنگی بخاری
۴۶۸	مناظره مویزاب و ققاع عجمیان
۴۷۰	۲. بنگ و باده
۴۷۰	پیکار باده و بنگ از سعدیها
۴۷۴	مناظره باده و بنگ اثر عمید سنائی لویکی
۴۷۷	پیکارهای بنگ و باده به ترکی
۴۷۸	پیکار بنگ و کوکنار
۴۸۰	چای و قهوه و...
۴۸۰	۳. پیکار شطرنج و نرد
۴۸۰	مقایسه شطرنج و نرد
۴۸۱	رسالة خوارزمی
۴۸۳	در «قارخانه»

باب هیجدهم: شمشیر و قلم، بزم و رزم، تیر و کمان، گوی و چوگان

۴۸۶	۱. شمشیر و قلم
۴۸۶	تقابل شمشیر و قلم و تألیف نخستین مناظره به عربی

۴۹۰	مناظره کلک و تیغ از امیرمعزی
۴۹۳	مناظره کلک و کف از کمالی بخارایی
۴۹۶	مناظره‌های عربی
۴۹۸	در سفینه تبریز
۴۹۹	مناظره تیغ و قلم در دستگاه وزارت غیاث‌الدین
۵۰۳	مناظره و صاف الحضرة
۵۰۵	رساله یعقوبی طوسی
۵۰۸	قصیده میرسید شریف جرجانی
۵۱۰	مناظره جلال‌الدین خوافی
۵۱۳	نزاع تیغ و قلم و مناظره عقل و دولت از مسعود قی
۵۲۳	مناظره منیر لاهوری
۵۲۵	پیکارهای ترکی
۵۲۵	۲. بزم و رزم
۵۲۷	۳. تیر و کمان
۵۲۸	مناظره تیر و کمان در مثنوی «شاه و درویش»
۵۳۰	۴. گوی و چوگان

باب نوزدهم: دولت و عقل و علم

۵۳۳	مناظره دولت و عقل در «بحرالفوائد»
۵۳۶	مناظره عقل و علم و حلم و دولت
۵۳۹	مناظره عقل و دولت در ضمن مثنوی مسعود قی
۵۴۱	عقل و دولت و بخت در «گلشن لطافت»

باب بیستم: فصلها و ماههای سال

۵۴۹	۱. بهار و خزان
۵۵۱	بهاریه زبان حالی منوچهری
۵۵۳	پیکار گل سرخ و سرو در بهاریه انوری
۵۵۵	مفاخره گلها در بهار در «مقامات حمیدی»
۵۵۸	ماتم نباتات در خزان در «مقامات حمیدی»
۵۶۰	«ریاض الافکار» یارعلی تبریزی
۵۶۶	منازعه بهار و زمستان در بهاریه قافی
۵۶۸	بهاریه صبور خراسانی
۵۶۹	۲. مناظره ماههای رمضان و شوال
۵۶۹	مناظره ماههای رمضان و شوال

باب بیست و یکم: جان و تن، چشم و دل، زلف و ابرو

۵۷۶	پیکار جان و تن در «بحر الفوائد»
۵۷۷	پیکار چشم و دل
۵۷۹	پیکار چشم و گوش
۵۸۷	مناظره زبان و دندان
۵۹۲	مناظره زلف و ابرو در رساله فضل الله عمر
۵۹۶	مناظره دیگری میان زلف و ابرو

باب بیست و دوم: عقل و عشق

۵۹۹	۱. عقل گویا
۵۹۹	گویاشدن عقل در حدیث
۶۰۲	عقل نصیحت‌گر و دانا
۶۰۵	۲. گفت‌وگوهای عقل و عشق
۶۰۵	عقلی که ضد عشق است
۶۰۶	عقلی که تا حدی رهبر عشق است
۶۰۷	در «کنز الرموز» امیرحسینی هروی
۶۰۸	در دیباجه دیوان ملک محمود تبریزی
۶۱۰	در «اسرار الشهود» اسیری لاهیجی
۶۱۳	در «کنز السالکین»
۶۱۵	رساله «عقل و عشق» ابن ترکه اصفهانی
۶۲۰	در آثار نویسندگان دیگر
۶۲۱	مخاطبه عقل و عشق در صحرای کربلا
۶۲۴	اشعار عثماني سامانی در مدح علی (ع)

باب بیست و سوم: پیکارهای اشخاص

۶۲۶	۱. دو مناظره از اسدی طوسی
۶۲۷	پیکار ایرانی و عرب
۶۳۱	پیکار مسلمان و زردشتی
۶۳۲	۲. مناظره‌های حمیدی در «مقامات»
۶۳۳	مناظره طرفدار عقل و طرفدار نقل
۶۳۶	مناظره طبیب و منجم
۶۳۹	۳. در گلستان سعدی و زنگی‌نامه

۶۳۹	جدال سعدی با مدعی
۶۴۳	نزاع جهود و مسلمان در «گلستان»
۶۴۴	مناظره ستاح و صوفی در «زنگی نامه»
۶۴۸	مناظره های دیگر

باب بیست و چهارم: مناظره در داستانهای عشق

۶۴۹	۱. ده نامه شرف الدین رامی
۶۵۰	پیکار شانه و آینه
۶۵۱	پیکار گوشواره و گردن بند
۶۵۳	پیکار یاره و انگشتر
۶۵۳	پیکار غایله و نگار
۶۵۵	پیکار شمع و بجم
۶۵۸	۲. «حُسن و دل» فتاحی
۶۵۸	مناظره سازها با نباتات

باب بیست و پنجم: مناظره های عاشقانه

۶۶۵	۱. مناظره سرو و آب
۶۶۵	قصیده نظام الدین اصفهانی
۶۶۷	غزل ناصرالدین منشی
۶۶۸	۲. «محبت نامه» عماد ققیه کرمافی
۶۷۰	روح و بدن
۶۷۲	دزّه و خورشید
۶۷۴	آهن و مغناطیس
۶۷۶	کاه و کهربا
۶۷۷	نخل و نخل
۶۷۹	شمع و پروانه
۶۸۱	گل و بلبل
۶۸۴	پیل و پشه

باب بیست و ششم: تفنن های علمی و هنری

(پارسی، تازی، ترکی)

۶۸۷	۱. تفنن های علمی
-----	------------------

۶۸۷	در بخشی از پیکارها
۶۸۸	مناظره طَبّی متطبّب قونیوی
۶۹۱	مناظره مزاجهای چهارگانه در «حسن و عشق» فضولی
۶۹۲	مُنیة اللیب
۶۹۷	مفاخره میان علوم (به عربی)
۶۹۸	۲. تفنّن‌های هنری
۶۹۸	پیکار نظم و نثر
۷۰۱	مناظره سازها به ترکی

بخش سوم:

مفاهیم و مضامین و گونه‌های ادبی

باب بیست و هفتم: هاتف غیبی و زبان حال

۷۰۷	هاتف کیست؟
۷۰۹	عقیده به هاتف در میان عربها
۷۱۱	هاتف واقعی است یا موهوم؟
۷۱۳	واقعی بودن آواز هاتف
۷۲۱	هاتف چونان شگردی ادبی
۷۲۹	هاتف و سروش
۷۳۲	انگیزه شاعران و نویسندگان
۷۴۱	گوینده ماده تاریخ

باب بیست و هشتم: آواز صُراحی

۷۴۳	مرغ صُراحی
۷۴۵	گفت‌وگو یا صُراحی و جام
۷۴۶	در گوش عارفان
۷۵۰	مفاخره باد و صُراحی
۷۵۱	در اشعار بیدل

باب بیست و نهم: تردبان معرفت

۷۵۳	خداشناسی و داستانهای تمثیلی
۷۵۴	داستان مورچگان در دو کتاب محمد غزالی

۷۵۵	درجات توحید و داستان نوشته و کاغد در کتاب «احیاء»
۷۶۰	«رحیق التحقیق» مبارک شاه مرورودی
۷۷۲	در «سلک السلوک» ضیاء نخشبى
۷۷۴	مثنوى جلال الدین عتیق تبریزی

باب سی ام: فلسفه زندگی و مرگ

۷۸۰	۱. پرسش و پاسخهای فلسفی
۷۸۰	پرسشهای دیو گاویا در «مرزبان نامه»
۷۸۴	گفت و گوی نفس و عقل در «حکیم نامه»
۷۸۹	۲. معراجیه های فلسفی - عرفانی
۷۹۰	سخن گفتن با ستارگان و افلاک در قصاید
۷۹۲	قصیده معراجیه فرید احول
۷۹۴	قصیده معراجیه خواجه نصیر طوسی
۷۹۸	«کمال نامه» خواجهی کرمانی
۸۰۰	در «معراج الخیال» علی رضا نحلی
۸۰۳	مثنوی «مصباح الارواح»
۸۱۰	۳. بی وفایی دنیا و تعالیم اخلاقی
۸۱۰	اندرز مردگان
۸۱۶	شکایت از روزگار و موعظه گری
۸۱۶	موعظه ظهیر فاریابی
۸۱۸	بی وفایی دنیا و موعظه های دیگر

باب سی و یکم:

حدیث جدایی، از زبان سازهای موسیقی و موجودات دیگر

۸۲۳	۱. از زبان سازهای موسیقی
۸۲۴	رساله چنگ
۸۲۸	ناله فی و شکایت از جدایی
۸۳۰	در رباعیات اوحید الدین کرمانی
۸۳۶	فی نامه مولوی
۸۳۴	سرّ فی در «ذیل سیرالعباد»
۸۳۷	سرّ دف و رباب
۸۳۸	«رباب نامه» سلطان ولد
۸۴۳	در «دقایق الطریق» احمد رومی

۸۴۴	«چنگ‌نامه» احمد داعی
۸۴۵	در مثنوی جمال و جلال
۸۴۷	در مثنوی «محمود و ایاز» زلالی
۸۴۸	در «مخزن الاسرار» نورعلی‌شاه اصفهانی
۸۴۹	سخنان دیگر سازها
۸۵۰	گفت‌وگوی فی با حضرت علی در «جوهرالذات»
۸۵۱	گفت‌وگوی فی و آتش در «مثنوی مجذوب»
۸۵۲	سازها در «مثنوی بیدل»
۸۵۳	«ساقی‌نامه» مولانا فضولی
۸۵۸	۲. از زبان موجودات دیگر
۸۵۸	سرگذشت نان و جدایی او از اصل خویش
۸۵۹	حدیث جدایی از زبان گوی و چوگان
۸۶۱	«اسرار چنگال» از زبان بسحاق اطعمه
۸۶۴	اسرار کمان حلاجی

باب سی و دوم: پروانه و شمع

۸۷۱	در «روضه‌الفریقین»
۸۷۲	در اشعار عطار
۸۷۶	در اشعار سعدی
۸۷۸	در «روضه خلد» مجد خوافی
۸۷۹	پروانه، معلم بلبل
۸۸۱	جدایی شمع از اصل خود
۸۸۳	عاشق شمع
۸۸۴	در مثنوی «همشید و خورشید» سلمان ساوجی
۸۸۵	در «هدایت‌نامه» ناصر بخارانی
۸۸۶	در «انیس العارفين» قاسم انوار
۸۸۷	«مثنوی» اهل شیرازی
۸۹۳	مثنوی ملاغلامرضا حیران
۸۹۳	در مثنوی بیدل دهلوی

باب سی و سوم: گل و بلبل

۸۹۵	۱. سرنوشت گل و شوریدگی بلبل
۸۹۶	کوتاهی عمر گل

۸۹۸	در آتش گلابگر
۸۹۹	همنشینی با خار
۹۰۰	افتاده در زیر پا
۹۰۱	نغمه بلبل
۹۰۲	رباعیات تضمیمی
۹۰۳	۲. مجالس مرغان و گلها و ریاحین
۹۰۳	«منطق الطیر» خاقانی
۹۰۵	مجالس گلها
۹۱۲	«کشور دل»: ترجمه‌بند ناصر بخارائی
۹۱۴	مولانا و مجلس سماع گلها
۹۱۶	صفت نوبهار در «ظفرنامه» حمدالله مستوفی
۹۱۸	در مثنوی «همشید و خورشید» سلیمان ساوجی
۹۲۰	در «مونس العشاق» عرب‌شاه یزدی
۹۲۱	مناظره با گلها در مثنوی «جمال و جلال»
۹۲۴	در «چهار چمن» شاه داعی
۹۳۴	۳. بلبل‌نامه‌ها
۹۳۴	حکایت بلبل در «منطق الطیر»
۹۳۶	«بلبل‌نامه» منسوب به عطار
۹۴۴	نزّهت الاحیاب
۹۴۹	«بلبل‌نامه» گیلانی
۹۵۳	«گل و بلبل» مهجور همدانی

باب سی و چهارم: داستانهای عشق

۹۶۳	«دستور عشاق» فتاحی
۹۸۲	«انیس العاشقین» حسین ابیوردی
۹۸۵	رساله «حُسن و عشق» فضولی
۹۹۲	حُسن و دل و روح و معرفت
۹۹۹	داستانهای دیگر

باب سی و پنجم: در هزل و طنز

۱۰۰۱	دعای زن و مرد در «مقامات حمیدی»
۱۰۰۵	جنگ زن جوان و شوهر پیر در «گلستان»
۱۰۰۶	هجویات و مطایبه‌ها

۱۰۰۸	 شخصیت زبان حالی شیطان و فرشتگان
۱۰۱۰	 گفت‌وگوی سازها
۱۰۱۱	 در اشعار عبید زاکانی
۱۰۱۲	 «ریش‌نامه» عبید
۱۰۱۵	 مناظره‌ای بی‌برده در «کنز اللطائف»
۱۰۲۳	 بسحاق اطعمه و تقیضه‌سازهای او
۱۰۲۵	 «جنگ‌نامه» بسحاق
۱۰۲۸	 ماجرای برنج و بغرا
۱۰۳۶	 نظام قاری و زبان حال البسه
۱۰۳۷	 در داستانهای اخلاق
۱۰۳۸	 دامادی که شب زفاف از حجله گریخت
۱۰۳۹	 تقاضای کاغذ
۱۰۴۰	 در نشریات جدید
۱۰۴۱	 در ضرب‌المثل‌های عامیانه

باب سی و ششم: در روضه و تعزیه

۱۰۴۳	 در «روضه‌الشهداء»
۱۰۴۹	 در «روضه‌الاسرار»
۱۰۵۵	 در تعزیه
۱۰۵۹	 کتاب‌نامه
۱۰۸۹	 فهرست آیات و احادیث و سخنان بزرگان
۱۰۹۷	 اعلام
۱۱۲۷	 مفاهیم و مضامین، مناظره‌ها و حکایتها و گفت‌وگوها

مقدمه

زبان حال برای پارسی‌زبانان تعبیری است آشنا و معنی آن نیز به‌زعم ایشان واضح، و شاید کمتر کسی باشد که وقتی نخستین بار با عنوان کتاب حاضر روبرو می‌شود، لحظه‌ای درنگ کند و از خود بپرسد: منظور از زبان حال چیست؟ ظاهراً همین تصوّر عمومی از وضوح معنای این لفظ است که موجب شده است فرهنگ‌نویسان کمتر به آن پردازند، چنانکه در فرهنگهای برهان قاطع و غیاث‌اللفات چنین مدخلی اصلاً نیامده، و در فرهنگ معین نیز مدخلی مستقل به آن اختصاص داده نشده، ولی در ضمن مدخل «زبان» تعریف کوتاهی نیز از زبان حال شده است که بسیار ناقص است. در لغت‌نامه دهخدا مدخلی مستقل به زبان حال اختصاص داده شده، و تعریفی از آن شده است که با تعریف معین فرق دارد؛ هرچند که این نیز خود دقیق و کامل نیست. نبود یک تعریف واحد و روشن و دقیق در فرهنگها خود حاکی از آن است که معنی این لفظ چندان هم روشن نبوده و ابهامی در آن نهفته است.

ابهامی که در معنی زبان حال وجود دارد اولاً تا حدودی حاصل معانی مختلفی است که از برای لفظ حال در نظر گرفته‌اند. بعضی این لفظ را به معنای وضع یا حالت درونی یا کیفیت نفسانی انسان در نظر گرفته و زبان حال را اندیشه‌ای اظهارنشده از این وضع یا حالت درونی انگاشته‌اند. با توجه به همین معنی است که در فرهنگ معین در تعریف زبان حال آمده است: «وضع و حال شخص که از اندیشه و نیت و احوال

درونی او حکایت کند». بنابراین، زبان حال اندیشه یا خواست یا حالتی است که انسان در دل دارد ولی به لفظ و عبارت بیان نمی‌کند. از همین برداشت می‌توان فهمید که چرا معین و عده‌ای دیگر زبان دل را با زبان حال مترادف انگاشته‌اند.

پاره‌ای دیگر، که معمولاً از ذوق عرفانی هم کم و بیش برخوردار بوده‌اند، معنای عمیق‌تر و خاص‌تری برای زبان حال در نظر گرفته‌اند که جنبه عرفانی دارد. نزد این عده حال به معنای کیفیت یا حالتی است که از جانب خداوند متعال، و به تعبیری از آسمان وقت، بر دل ارباب احوال و مواجهید نازل می‌شود و چندان نمی‌پاید، به خلاف مقام که پایدار است. بنابراین تعریف از حال، زبان حال مختص اهل سلوک و کسانی است که به اصطلاح فرزند وقت خویش (ابن الوقت) و صاحب وجد و حال گشته‌اند، و زبان حال ایشان سخنی است اسرارآمیز که به گوش سر شنیده نمی‌شود، بلکه فقط کسانی که خود به این درجه رسیده و گوش دل یا سر ایشان گشوده گشته است می‌توانند این زبان اسرارآمیز و پنهان را درک کنند.

هیچ‌یک از این دو برداشت با معنایی که در اصل، و لااقل تا قرن هفتم، از «زبان حال» اراده می‌شده است مطابقت ندارد، چه زبان حال نه اختصاص به ارباب مواجهید و اهل سلوک داشته است و نه حتی به عموم افراد بشر، بلکه علاوه بر انسان، حیوان و نبات، افلاک و فرشتگان، عرش و کرسی، بهشت و دوزخ، مرده و گور، شب و روز، خاک و آب و باد و آتش، درخت و گل و میوه و سنگ و کوه، مفاهیم و معانی گوناگون از قبیل عشق و علم و عدل و دولت و بخت، اجزاء بدن همچون زلف و چشم و گوش و ابرو، حتی اسافل اعضاء بدن، باده و بنگ، شطرنج و نرد، نی و طنبور و دف همه می‌توانند به زبان حال سخن گویند. و برای شنیدن این سخنان هم احتیاج به باز شدن گوش دل نیست. خود این موجودات با یکدیگر سخن می‌گویند و سخن یکدیگر را می‌شنوند و گاه مجلسی خیالی تشکیل می‌دهند که در آن گلها و درختان و مرغان با یکدیگر به زبان حال سخن می‌گویند و شاعر نیز در کنار این مجلس زبان حالی می‌نشیند و به سخنان ایشان گوش می‌دهد.

مشکلی را که در درک صحیح معنای زبان حال وجود داشته است می‌توان پیش از هر چیز با تعریف لفظ 'حال' در تعبیر 'زبان حال' برطرف کرد. حال در این جا نه به معنای حالت و وضع درونی شخص است به طور کلی، و نه به معنای حالتی که از

جانب پروردگار در دل ایجاد می‌شود، بلکه صرفاً به معنی صفت است. هر چیزی هم، اعم از انسان و حیوان، نبات و جماد، فرشته و دیو، زمین و آسمان، و غیره، به هر حال دارای صفت یا صفاتی است. گاهی این صفت ذاتی است و گاهی عرضی. گاهی نمایش بیرونی دارد و گاهی ندارد.

قضیه را با مثالی روشن می‌کنیم. یکی از صفاتی که عارض انسان یا حیوان می‌گردد گرسنگی است. کودک شیرخواری که گرسنه باشد همین که پستان مادر را ببیند یا لمس کند، دهان خود را باز می‌کند و گرسنگی خود را نشان می‌دهد. کودک هیچ سخنی نمی‌گوید؛ نمی‌تواند بگوید. ولی مادر با دیدن او و حالت صورت او درمی‌یابد که فرزندش گرسنه است. این حالت صورت، نحوه نگاه کردن کودک و بازکردن دهان و بی‌تاب شدن او، همه نمایش حال گرسنگی است در او، و در اینجا می‌توان گفت که کودک به زبان حال می‌گوید که «من گرسنه‌ام و شیر می‌خواهم».

برخی از نویسندگان قدیم (فروتر، ص ۲۵۷) برای توضیح این معنی مثال دیگری آورده و گفته‌اند که گربه‌ای که در کنار سفره غذا به مراقبه می‌نشیند هیچ چیز نمی‌گوید؛ نمی‌تواند بگوید. ولی همان در انتظار نشستن و مراقبه کردن وی حکایت از گرسنه بودن او می‌کند، و هر کس که او را ببیند درمی‌یابد که گرسنه است و در حق او می‌توان گفت که وی گرسنگی خود را به زبان حال اظهار می‌کند. تعریفی که در اقرب‌الموارد از «لسان‌الحال» شده است ناظر به همین معنی است. صاحب این فرهنگ عربی می‌نویسد که لسان‌الحال چیزی است از ظواهر امر که دلالت می‌کند بر حالت یا کیفیت شیء، و این خود گویی قائم مقام کلام است که با آن می‌توان به حال آن شیء پی برد بدون این که احتیاجی به سخن گفتن باشد. در اینجا اقرب‌الموارد شاهی از قرآن می‌آورد، که می‌فرماید: «ما کان للمشرکین أن یعمروا مساجد الله شاهدین علی انفسهم بالكفر» (۹: ۱۷). از نظر صاحب اقرب‌الموارد شهادت کافران در این آیه به زبان حال است نه قال (لغتنامه دهخدا، ذیل «لسان‌الحال»).

درباره زبان حال، به معنایی که هم اکنون شرح دادیم، از قدیم اوصافی بر شمرده‌اند. یکی از آنها این است که زبان حال گویاتر و روشن‌تر از زبان قال یا مقال است، چنانکه در مثلی آمده است که «لسان‌الحال أبین من لسان‌المقال» (میدانی، مجمع‌الامثال، ص ۱۳۷). بعضی دیگر به جای «أبین»، «انطق» یا «اصدق» (راست‌تر)

یا «افصح» گفته‌اند^۱ (راغب اصفهانی، محاضرات الادباء، ص ۱۶۹؛ غازی ملطیوی، روضة العقول، ص ۲۹۷). در این بیت تازی نیز که هجویری در کشف‌المحجوب (ص ۵۲۳) نقل کرده است زبان حال افصح از زبان (قال) خوانده شده است.

لسان الحال أفصح من لسانی وَصَفْتُ عَنْ سَوَالِكِ تَرْجَمَانِي

در این موارد، مراد از زبان حال همان حالتی است که در صورت شخص یا حیوان نمودار می‌شود. با توجه به مثال کودک، می‌توان گفت که حالت گرسنگی و بی‌تابی او به مراتب گویاتر از آن است که مثلاً شخص بزرگسالی بگوید «من گرسنه‌ام». وانگهی، آن شخص ممکن است دروغ بگوید، یعنی جمله او با واقع مطابقت نداشته باشد. ولی حالت گرسنگی در صورت آن طفل نمود بیرونی گرسنگی اوست، و احتمال این که طفل ظاهرسازی کرده باشد بسیار کم است، و به همین دلیل می‌توان زبان حال او را اصدق از خبری دانست که شخصی در مورد گرسنه بودن خود می‌دهد.

در هر دو مثالی که آوردیم، زبان حال نمایش حالت یا صفتی درونی است و لذا هر بیننده‌ای می‌تواند با دیدن این نمایش پی به خود آن حالت یا صفت برد. ولی همه صفات در موجودات گوناگون دارای نمایش بیرونی نیست و تشخیص آن صفات از ظواهر موجودات برای هر کس مقدور نیست. در اینجا است که بعضی مدعی شده‌اند که می‌توانند این صفات یا حالات را با قوه‌ای درونی به نام چشم دل یا چشم سِرّ ببینند، و به عبارت دیگر، زبان حال آن موجود را با قوه‌ای درونی به نام «گوش دل» یا «گوش هوش» بشنوند. مثال مشهور این معنی کشف و کراماتی است که به اولیاء الله نسبت می‌دهند و می‌گویند که ایشان در مواقعی توانسته‌اند تسبیح همه موجودات، حتی جمادات، را به حکم آیه «وَأَن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (۱۷: ۱۴) بشنوند. بنابراین، معنای دیگر زبان حال همین بیان پوشیده و سِرّی در موجودات است که با گوش سِرّ نمی‌توان آن را شنید، و هرچند که ابو حامد غزالی آن را «نطق وراء نطق» (احیاء، ص ۵۸۸) می‌خواند، ولی در حقیقت نطق یا زبان به معنای حقیقی این دو لفظ نیست، بلکه مجازاً آنها را به این اسامی خوانده‌اند.

(۱) با توجه به همین نکته است که گاهی برخی از شاعران و نویسندگان وقتی خواسته‌اند بگویند موجودی بی‌زبان به زبان حال سخن گفت، گفته‌اند «به زبان فصیح» گفت. به عبارت دیگر، «زبان فصیح» را مترادف با زبان حال به کار برده‌اند (مثلاً نک. ص ۵-۱۹۴، ۲۷۷، ۲۸۹، ۳۰۶).

زبان حال به یک معنای دیگر نیز به کار رفته و آن شرح و بیانی است که شخصی ممکن است از حالات یا صفات موجودی بکند، بدون این که مدعی کشف و کرامات باشد. آن شرح و بیان در واقع به عبارت درآوردن حال یا کیفیت آن موجود است (خواه انسان باشد، یا حیوان، یا نبات، و یا جماد). مثلاً در مواردی که شخصی خود چیزی نگفته ولی نویسنده یا شاعری از حال او حکایت کرده و ابیاتی نقل کرده است، می‌گوید که وی به زبان حال چنین گفت. مثال دیگر آن رباعی زیر منسوب به خیام است که خود ظاهراً نخستین شاعر پارسی‌گویی است که تعبیر 'زبان حال' را در اشعار خویش به کار برده است.

دی کوزه‌گری بدیدم اندر بازار بر تازه گلی همی لگد زد بسیار
و آن گل به زبان حال با او می‌گفت: «من همچو تو بوده‌ام مرا نیکودار»

در این رباعی شاعر صحنه‌ای سراپا خیالی خلق کرده و از زبان گلی که در زیر پای کوزه‌گری له می‌شده سخن گفته است. بدیهی است که گل سخنی نگفته است؛ نمی‌توانسته است بگوید. شاعر هم نه در واقع و ظاهر، و نه در ساحتی باطنی و قلبی، چنین سخنی را نشنیده است. شاعر اندیشه‌ای در ذهن داشته و برای بیان آن صحنه‌ای خیالی در زمانی خیالی (دی) خلق کرده و از شخصیتی خیالی سخنی نقل کرده است. علت این که شاعر گل را انتخاب کرده و اندیشه خود را با واسطه او بیان کرده این است که گل یا خاک عنصری است که قالب انسان از آن سرشته شده است و عاقبت هم به آن تبدیل خواهد شد. به عبارت دیگر، گذشته خاک یا گلی که در زیر پای کوزه‌گر له می‌شده حال یا صفتی است در آن گل که شاعر با توهم آن می‌تواند از زبان حال گل سخن گوید. می‌گوییم «توهم آن»، چون همین حال یا صفت نیز چیزی نیست که واقعیت داشته باشد، و اصلاً معلوم نیست که آن گل به راستی قبلاً خاک شخص یا اشخاص دیگری بوده باشد.

کاری که شاعر در رباعی خود کرده و سخن خود را از زبان حال موجودی بی‌جان بیان کرده است در واقع هنرنامی شاعرانه و شگردی ادبی (literary device) است، و این نوع شگرد در ادبیات جهان، از جمله ادبیات پارسی، بسیار رایج بوده و نویسندگان و شاعران با استفاده از آن گونه (ژانر)‌های ادبی مختلف خلق کرده‌اند.

یکی از قدیم‌ترین این گونه‌ها حکایت‌های کوتاه جانوران و اشیاء است، حکایت‌هایی که در فرنگی به آنها 'فابل' می‌گویند و مهمترین هدف آن بیان تعالیم حکمت عملی است. البته، در پاره‌ای از این حکایت‌ها شخصیت‌ها به زبان حال سخن می‌گویند و در پاره‌ای دیگر خاموش‌اند.

نوع دیگر از گونه‌های مذکور مناظره‌ها یا پیکارهای ادبی است که میان دو یا چند شخصیت متخاصم (اعم از انسان و حیوان و نبات و غیره) درمی‌گرفته است. سابقه این نوع ادبی، که هم جنبه تعلیمی داشته‌اند و هم جنبه تفننی و سرگرم‌کننده، به تمدن‌های قدیم بین‌النهرین و همچنین ادبیات ایران پیش از اسلام برمی‌گردد. گونه‌های فرعی (sub-genre) متعددی هم پدید آمده است، مانند داستانهای بلند حماسی و عشقی، داستانهای بلند حیوانات (مانند کلیله و دمنه و طوطی‌نامه)، حکایت‌های اخلاقی که در آنها مردگان و شهیدان یا خاک و گِل آنها (همچون رباعی فوق) به زندگان اندرز می‌دهند، داستانهای تمثیلی که جنبه فلسفی و عرفانی دارند، مجالس بزمی که مرغان و گلها و گیاهان تشکیل می‌دهند و شاعران متفنن با استفاده از آنها به مدیحه‌سرایی می‌پردازند. بسیاری از مطالب زبان حالی را هم نمی‌توان دقیقاً در درون یک گونه اصلی یا فرعی جای داد. خصوصیت همه این گونه‌ها و به طور کلی مطالب کوتاه و بلند زبان حالی این است همه جنبه ادبی و خیالی دارند و سخنانی که در آنها آمده است به زبان حال است نه قال.

در منابع اسلامی داستان‌هایی نیز هست که در آنها موجودات بی‌زبان، از قبیل چارپایان و مرغان و درختان و جمادات و مردگان، با مردم سخن می‌گویند و این سخن‌گفتن‌ها را نیز زبان قال انگاشته‌اند. مثلاً پنداشته‌اند که درخت یا سنگ و کوه یا مرده در گور واقعاً، به زبانی که برای انسان مفهوم است، به صورتی معجزه‌آسا سخن گفته‌اند. مجموعه‌ای از این داستان‌ها را نیز، که جنبه خارق‌العاده داشته و معمولاً جزو معجزات انبیا یا کرامات اولیا به‌شمار می‌آمده است، ابوالفرج ابن جوزی (ف. ۵۹۷) در کتابی به نام *النطق المفهوم من اهل الصمت المعلوم* جمع‌آوری کرده است.^۲ در این کتاب بسیاری از داستان‌هایی که در کتابهای مختلف دینی و ادبی پارسی نقل شده

(۲) نسخه‌هایی خطی از این اثر ابن جوزی در کتابخانه برلین موجود است که من از آنها استفاده کرده‌ام. همین کتاب با شخصی به نام احمد بن طغرل‌بک نیز به نام خود چاپ کرده است.

است آمده، و ما نیز به برخی از آنها اشاره کرده‌ایم، چه با وجود این که سخن گفتن موجودات در این داستانها واقعی تلقی می‌شده است، ولی گاه به درستی معلوم نیست که شاعر یا نویسنده‌ای که یکی از این داستانها را نقل می‌کرده خود آن را زبان قال می‌پنداشته است یا زبان حال.

بررسی انواع و اقسام مطالب زبان حالی، یعنی مطالب ادبی و خیالی، در آثار نظم و نثر پارسی کاری است که در کتاب حاضر به عهده گرفته شده است. ابواب این کتاب که، به استثنای باب اول و دوم، به بررسی مطالب زبان حالی در آثار منظوم و منثور پارسی از قرن سوم به بعد اختصاص داده شده به سه بخش تقسیم گردیده است. پیش از این که در بخش نخست من به بررسی این آثار منظوم و منثور پارسی بپردازم، در باب نخست نگاهی افکنده‌ام به پاره‌ای از آثار زبان حالی در زبانهای دیگر، و سپس در باب دوم، نظری داشته‌ام به آنچه از ادبیات ایران پیش از اسلام به دست ما رسیده است. به دنبال این دو باب آثار شعرای پارسی‌گوار رودکی تا عمر خیّام، که ظاهراً نخستین شاعری است که تعبیر زبان حال را در شعر پارسی به کار برده، و سپس از سنایی تا نظامی بررسی شده است. یکی از متفکران ایرانی که با آگاهی کامل از موضوع زبان حال، هم به تازی و هم به پارسی، سخن گفته و از آن در تفسیر پاره‌ای از آیات قرآن استفاده کرده ابو‌حامد محمد غزالی است و من نظر به اهمیت مطالبی که وی در این باره گفته است باب خاصی را به آراء و سخنان او اختصاص داده‌ام. صوفیان خود از جمله کسانی بودند که، به‌خصوص پس از روی آوردن به زبان شعر و ادب، از زبان حال به منزله شگردی مؤثر استفاده کردند. باب پنجم کتاب به بررسی آثار پارسی صوفیان ایرانی اختصاص داده شده است.

استفاده از زبان حال در آثار ادبی از قرن هشتم هجری به بعد بیشتر می‌شود و پاره‌ای از شاعران و نویسندگان بیش از پیش به این وسیله یا شگرد ادبی روی می‌آورند و حتی مبتکر انواعی ادبی در این خصوص می‌گردند. فریدالدین عطار یکی از این شاعران است که به نظر می‌رسد بیش از شاعران و نویسندگان دیگر به این شگرد آگاهی داشته و سعی کرده است از آن استفاده کند. آثار عطار و شاعران و نویسندگان معروفی چون شیخ اشراق سهروردی و فخرالدین عراقی و مولوی و سعدی و علاءالدوله سنائی، را که از این شگرد استفاده شایان کرده‌اند در بابهای

جداگانه مورد بررسی قرار داده‌ام. آثار زبان حالی این شاعران و نویسندگان اغلب جنبه عرفانی و صوفیانه داشته است، بعضی بیشتر و بعضی کمتر. بعضی شاعر و ادیب و حکیم بوده‌اند، و بعضی دیگر خود جزو مشایخ صوفیه بوده‌اند مانند عراقی و مولوی و علاءالدوله سمنانی. در این کتاب من زبان حال را در آثار پارسی‌گویان بررسی کرده‌ام ولی استثنائاً بآبی هم به نظر این عربی درباره زبان حال اختصاص داده‌ام، و آن به دلیل تأثیری است که بحث و نظر وی در شعرا و نویسندگان ایرانی داشته است. می‌توانستم آثار شعرا و نویسندگان بیشتری را در بخش اول کتاب بررسی کنم، ولی تا همین جا هم دامنه کار گسترده‌تر از آن شده است که من در بدو کار در نظر داشتم. بخش اول را من با نگاهی به گزیده‌ای از آثار شاعران معاصر ختم کرده‌ام تا پیوند شعر و ادب معاصر را با شعر و ادب کلاسیک پارسی، تا جایی که به زبان حال مربوط می‌شود، نشان داده باشم، هرچند که بررسی کامل این موضوع نیز خود محتاج به تحقیق یا تحقیقات جداگانه‌ایست.

بخش دوم کلاً درباره مناظره‌های ادبی است، مناظره‌هایی که جنبه خیالی و غیرواقعی دارند و سخن‌گفتن شخصیتها نیز به زبان حال است. این نوع مناظره‌ها خود یکی از قدیم‌ترین و متداولترین گونه‌های (ژانرهای) ادبی است. در مناظره زبان حالی معمولاً دو یا چند شخصیت خیالی، خواه حیوان و نبات و خواه اشیاء بی‌جان یا حتی مفاهیم محض، با یکدیگر مجادله و منازعه می‌کنند، و به همین دلیل برخی از شاعران آن را پیکار خوانده‌اند. هریک از شخصیتها در یک مناظره یا پیکار سعی می‌کند که برتری خود را از دیگری ثابت کند و به دلیل این برتری‌جویی، گاهی مناظره را مفاخره نامیده‌اند.

سابقه مناظره‌نویسی در ادبیات جهان به تمدنهای بابلی و اکادی و سومری در بین‌النهرین می‌رسد و ما در نخستین باب کتاب حاضر پاره‌ای از مناظره‌های به‌جا مانده از این تمدنها را معرفی کرده‌ایم. در باب دوم از بخش نخست نیز ما پیکار بز و درخت نخل را در منظومه‌ای به نام «درخت آسوریک» معرفی کرده‌ایم، مناظره‌ای که خود حکایت از وجود این گونه ادبی در ادبیات ایران پیش از اسلام می‌کند. این مناظره‌های کهن هریک اثر مستقلی است که ظاهراً جنبه درباری و حتی نمایی داشته است، یعنی مثلاً در پیکاری که میان آسمان و زمین بوده است دو نفر در نقش

این شخصیت‌های زبان حالی در صحنه نمایش ظاهر می‌شدند و به گفت‌وگو و مجادله می‌پرداختند. مطالبی که این شخصیت‌ها به زبان می‌آوردند معمولاً هم آموزنده بود و هم سرگرم‌کننده، و اغلب نیز آمیخته با طنز و طعنت بود.

با وجود این که در ادبیات ایران پیش از اسلام مناظره‌های زبان حالی مستقل وجود داشته، ولیکن در دوره اسلامی نخستین مناظره‌ها یا پیکارهای زبان حالی آثار مستقل نبوده‌اند. پنج مناظره یا پیکاری که به اسدی طوسی نسبت داده شده هریک بخشی از قصیده‌ای است که شاعر در آن به ستایش از ممدوح خود پرداخته است. این پیکارها جنبه آموزنده و سرگرم‌کننده دارند، و هرچند که برای خواندن در دربار نوشته شده‌اند، ولی جنبه نمایشی ندارند. اما در زبان تازی، در قرن‌های چهارم و پنجم مناظره‌های مستقل و منشور نوشته شده که احتمالاً بعضی از آنها به قلم نویسندگان ایرانی است. نمونه آنها مناظره بهار و پاییز منسوب به جاحظ است (فروتر، ص ۵۴۹) که نویسنده اصلی آن دقیقاً شناخته نیست و برخی او را ایرانی دانسته‌اند.

مناظره‌نویسی در ادبیات پارسی، به خصوص به صورت منشور و معمولاً مسجع، از نیمه دوم قرن ششم هجری متداول می‌شود. در دو کتاب بحرالفوائد و مقامات حمیدی که در نیمه دوم همین قرن نوشته شده است چندین مناظره درج شده است. در مناظره‌های مقامات حمیدی شخصیت‌هایی که با هم پیکار می‌کنند افراد انسانی‌اند، ولی به هر حال این مناظره‌ها نیز زبان حالی یا خیالی‌اند نه واقعی. نخستین مناظره مستقل منشور در این دوره رساله‌ای است از ابوسعید ترمذی که در آن دو شخصیت اصلی، یعنی گل و مل، با هم مناظره می‌کنند. در قرن‌های هفتم و هشتم و نهم مناظره‌نویسی، اعم از منشور و منظوم، تداول بیشتری می‌یابد و دهها اثر مستقل در این باره تصنیف می‌شود. نویسندگان و شعرا نیز گاهی مناظره‌هایی در ضمن آثار بلند خود درج می‌کنند.

پیکارها یا مناظره‌های ادبی پارسی که در بخش دوم معرفی شده عمدتاً آثاری است که از نیمه دوم قرن ششم به بعد تألیف شده است. بعضی از مناظره‌ها درباره موضوعی خاص است و در آنها از شخصیت‌های یکسان یا شبیه به هم استفاده

می‌شود و می‌توان آنها را به منزله گونه‌ای فرعی (sub-genre) در نظر گرفت. مناظره شمشیر و قلم یکی از این گونه‌های فرعی است. تعداد نه مناظره با این دو شخصیت در باب هفدهم معرفی کرده‌ایم و به نظر می‌رسد که تعداد مناظره‌های این گونه فرعی در پارسی بیش از زبانهای دیگر در عالم اسلام باشد (در زبانهای اروپایی این گونه فرعی وجود نداشته است). گل و مل، باده و بنگ، دولت و عقل، بهار و خزان نیز گونه‌های فرعی دیگراند، هرچند که افراد این گونه‌ها کمتر از تعداد مناظره‌های شمشیر و قلم است. ابوابی که در بخش دوم آمده است برحسب همین گونه‌های فرعی دسته‌بندی شده است و معمولاً دوسه گونه فرعی را که مشابهتی با هم داشته‌اند در یک باب آورده‌ایم.

مناظره‌های زبان حال همه خصمانه نیست. به طور کلی، 'مناظره' در زبان‌های پارسی و تازی و ترکی هم به معنای عام به کار می‌رود و هم به معنای خاص. به معنای عام تقریباً هر نوع گفت‌وگو میان دو طرف یا بیشتر را در برمی‌گیرد، خواه بلند باشد و خواه کوتاه، خواه جنبه خصمانه و برتری‌جویانه و مسابقه داشته باشد و خواه نه، خواه سرانجام آن به داوری بکشد یا نه. از اینجاست که حتی یک گفت‌وگوی کوتاه یا دوستانه را هم گاه مناظره خوانده‌اند. ولی وقتی مناظره به معنای خاص به کار می‌رود، در آن صورت گفت‌وگویی است که طبق قواعد خاصی انجام می‌گیرد، و مثلاً هریک از دو طرف متخاصم سعی می‌کند با برشمردن محاسن خویش و ذکر معایب طرف مقابل، خود را بهتر از او نشان دهد. این گفت‌وگوها هم چه بسا با پادرمیانی و داوری شخص ثالثی پایان پذیرد، و معمولاً هم داور سعی می‌کند که رضایت طرفهای متخاصم را جلب کند و آنها را آشتی دهد. مناظره‌هایی که ما در بخش دوم معرفی کرده‌ایم همه مناظره‌های خصمانه یا چیزی که در پارسی به آن پیکار گفته‌اند نیست. گفت‌وگوهای دوستانه‌ای هم هست که مناظره (به معنای عام) خوانده شده‌اند و جنبه خصمانه ندارند. این دسته از مناظره‌ها را در بابی جداگانه (باب ۲۴) تحت عنوان «مناظره‌های عاشقانه» آورده‌ایم.

با همه قدمت و اهمیتی که مناظره‌ها در زبان پارسی داشته‌اند، هنوز فهرست کاملی از آنها تهیه نشده است. من بعید نمی‌دانم که تعداد مناظره‌های زبان پارسی بیش از مناظره‌های موجود در هر زبان دیگر باشد. پاره‌ای از این مناظره‌ها البته قبلاً چاپ

شده است و من در اینجا از همین چاپها استفاده کرده‌ام. ولی برای متن بسیاری از مناظره‌ها مجبور شده‌ام که به نسخه‌های خطی مراجعه کنم. پاره‌ای از این مناظره‌ها را من خود تصحیح و جداگانه چاپ کرده‌ام و در اینجا خلاصه‌ای از آنها را آوردم، مانند مناظره بخت و دولت و عقل و علم، مناظره شطرنج و نرد، مناظره رمضان و شعبان، مناظره‌هایی میان شمشیر و قلم. ولی تعدادی را هم که در جای دیگر چاپ نکرده بودم در همین کتاب تماماً آورده‌ام، مانند مناظره قلم و تیغ از جلال‌الدین خوافی (فروتر، ص ۵۰۱-۴۹۸) و مناظره زبان و دندان (فروتر، ص ۵۸۰-۵۷۵). مناظره‌ها یا پیکارهای موجود در زبان پارسی به آنچه نگارنده در این کتاب معرفی کرده است محدود نمی‌شود. تعداد مناظره‌های موجود پارسی بیش از اینهاست، چنانکه پاره‌ای از آنها را در اینجا نام برده‌ام و گاه به نسخه خطی آنها اشاره کرده‌ام. ولی باز هم باید مناظره‌هایی باشد که از چشم صاحب این قلم پنهان مانده است.

مناظره گونه‌ای ادبی است که نه فقط در تمدنهای قدیم بین‌النهرین و ایران، بلکه در تمدنهای مغرب‌زمین هم وجود داشته است و به همین دلیل خود یکی از موضوعات در خور مطالعه در ادبیات تطبیقی است. (در تمدن یونان قدیم مناظره به سبک تمدنهای بین‌النهرین نوشته نشده است، ولی در عوض افلاطون مناظره‌هایی فلسفی نوشته است که به نظر من باید آنها را مناظره‌های زبان حالی دانست.) همان‌طور که در باب اول نشان داده‌ام، مناظره‌ها یا پیکارهای زبان حالی در زبانهای عبری و سریانی و سپس در زبانهای اروپایی، از جمله در انگلیسی و فرانسه و آلمانی، در قرون وسطی و رنسانس، حضوری کاملاً محسوس داشته است. حتی به جرأت می‌توان گفت که مناظره‌ها در تمدنهای مختلف تأثیر متقابل گذاشته‌اند، نه فقط از حیث ساختار بلکه از حیث هویت شخصیتها و حتی نوع مطالبی که هر یک از آنها بیان می‌کنند. شباهتهای موجود در مناظره‌های زبانهای اروپایی و خاورمیانه این معنی را نشان می‌دهد. مثلاً مناظره‌هایی که میان اعضاء بدن، مانند چشم و گوش، یا جسم و جان، یا فصلهای خزان و بهار، ترتیب داده شده است در زبانهای مختلف وجود داشته است. در مورد مناظره‌های عربی، که یقیناً میان آنها و مناظره‌های پارسی ارتباطی تنگاتنگ وجود داشته است، و متقابلاً در یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند، باید تحقیق جداگانه‌ای صورت گیرد. ما در بخش دوم از پاره‌ای از مناظره‌های عربی یاد کرده‌ایم. از برخی

مناظره‌های ترکی نیز یاد کرده‌ایم. سنت مناظره‌نویسی در زبان ترکی هرچند که تحت تأثیر مناظره‌نویسی در زبان پارسی بوده ولی در عین حال خالی از ابتکار هم نبوده است. مقایسه مناظره‌های پارسی و ترکی و تأثیر یکی در دیگری نیز از موضوعاتی است که باید بعداً مورد مطالعه قرار گیرد.

در اغلب پیکارها یا مناظره‌های زبان حالی وجهی طنزآمیز نهفته است. مناظره‌هایی که میان ارباب مذاهب مثلاً یهودی و مسیحی، یا مسلمان و زرتشتی، درمی‌گیرد طبعاً جدی است. ولی در مناظره‌های دیگر، به‌خصوص وقتی پیکار میان شخصیت‌های مضحک درمی‌گیرد، طیبیت و طنز در آن پررنگ‌تر می‌شود. مثلاً در مناظره باده و بنگ هرچند هم که مطالب جدی باشد، باز در خلال سخنان هریک از این دو شخصیت، عنصر طنز نهفته است. همچنین وقتی غذاها یا اعضاء تناسلی با هم به نزاع می‌پردازند.

ادبیات پارسی حدوداً از اواسط قرن ششم به بعد رشد و توسعه قابل ملاحظه‌ای کرده و مفاهیم و مضامین ادبی و عرفانی و گونه‌های زبان حالی در آن به تدریج پیدا شده و کمال یافته‌اند. مثلاً مفاهیمی چون عقل و عشق و حُسن در این دوره به منزله شخصیت‌های زبان حالی ظاهر می‌شوند و در داستانهای عشقی یا مناظره‌های زبان حالی شرکت می‌کنند. هاتف غیبی که در قرون اولیه موجودی نامریی ولی واقعی انگاشته می‌شد به صورت شخصیتی زبان حالی درمی‌آید و شاعر یا نویسنده را تشویق به تألیف اثر خود می‌کند. مناظره‌ها یا پیکارهای مستقل زبانی حالی نیز، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، در این دوره رایج می‌شوند. گونه دیگر که در این دوره متداول می‌شود داستانهای رمزی و تمثیلی (allegory) است که جنبه فلسفی و عرفانی دارد، مانند داستان سفر مرغ یا مرغان به عوالم بالا و سرانجام رسیدن به حضور سیمرخ. در داستانی که احمد غزالی به نام «رساله الطیر» نوشته و فریدالدین عطار از آن الهام گرفته است کمتر از زبان حال استفاده شده، ولی همین داستان در دست فریدالدین عطار، با عنوان منطق الطیر، به صورت یک شاهکار زبان حالی درآمد. است. مصیبت‌نامه عطار نیز تمثیلی عرفانی و زبان حالی است که در اوایل قرن هفتم تصنیف شده است. پیش از عطار مبارک‌شاه مروودی نیز مثنوی رحیق‌التحقیق را بر اساس حکایاتی زبانی حالی به نظم درآورده است. تصنیف داستانهای تمثیلی زبان

حالی در سده‌های بعد نیز، به صورتهای دیگر، تداوم یافته است. بحث درباره مفاهیم و مضامین ادبی و عرفانی و گونه‌های مختلف زبان حالی عمدتاً در بخش سوم کتاب حاضر انجام گرفته است، هرچند که بخشهای اول و دوم نیز، هم در ضمن معرفی آثار شعرا و نویسندگان و هم در ضمن مناظره‌ها، از پاره‌ای از آنها سخن گفته‌ایم.

در بخش سوم، همچنین داستانهای دیگری را که شخصیت‌های آنها عاشق و معشوقهای زبان حال اند معرفی کرده‌ام، مانند داستانهای شمع و پروانه، گل و بلبل، حُسن و عشق. داستان پروانه و شمع یا آتش اگرچه با حسین بن منصور حلاج در نیمه دوم قرن سوم آغاز شده و بعداً به واسطه احمد غزالی وارد ادبیات پارسی گشته است، ابتدا در آثار عطار است که به صورت داستانی کاملاً زبان حالی درمی‌آید و سپس شاعران و نویسندگان دیگر از او پیروی می‌کنند. داستانهای گل و بلبل نیز گونه‌ای است زبان حالی که در عهد ایلخانان و تیموریان رونق می‌گیرد. سخن گفتن سازهای موسیقی و همچنین شکایت فی و سازهای دیگر از جدایی، آواز یا قُلُقُل صراحی هنگامی که شراب از آن فرو می‌ریزد، معنای هاتف و چگونگی تبدیل آن به موجودی زبان حالی موضوعاتی است که از نیمه دوم قرن ششم به بعد در ادبیات ما مطرح می‌شود.

طبیعت و طنز فقط در مناظره‌های زبان حالی دیده نمی‌شود، بلکه به صورتهای مختلف در هزلیات شاعران و نویسندگان ظاهر می‌شود و شاعر یا نویسنده مطالب هزل آمیز خود را از زبان شخصیت‌های زبان حالی، که ممکن است در اصل موجودات واقعی باشند، بیان می‌کند. مثلاً در قطعه‌ای ملک الموت یا ابلیس ممکن است شخصی را مسخره کنند، یا آلات تناسلی با یکدیگر گفت‌وگو کنند، یا غذاها با هم جنگ کنند. انواع طنزهای زبان حالی را می‌توان در آثار عبید زاکانی و بشحاق اطعمه یافت و ما تعدادی از آنها را در باب سی و سوم که کلاً درباره هزل و طنز است معرفی کرده‌ایم. طنزهای زبان حالی در ضرب‌المثلهای پارسی و در ادبیات معاصر و فرهنگ مردم هم دیده می‌شود.

در مقابل ادبیات طنز آمیز و هزلیات زبان حالی، مطالب ادیبی است که درباره سرگذشت اولیا و انبیا و به خصوص وقایع کربلا نوشته شده است و گاه در منابع و گاه

در روضه خوانیها و تعزیه ها خوانده می شود. این نوع آثار که در آخرین باب کتاب اجمالاً معرفی شده اند هرچند که به ظاهر جنبه تاریخی دارند، ولی در حقیقت زبان حالی اند و به اصطلاح تاریخ مقدس اند نه تاریخی که بیان واقعیت باشد. اتفاقاً نویسندگان و شاعرانی که این نوع آثار را خلق کرده اند خود از ماهیت زبان حالی این آثار واقف بوده اند، و در واقع یکی از جاهایی که تعبیر زبان حال در آن به معنی اصلی خود به کار رفته همین روضه ها و تعزیه نامه ها است.

مطالب کتاب حاضر در هر یک از بخشهای سه گانه و ابواب سی و چهارگانه حتی المقدور به ترتیب تاریخی تنظیم و ارائه شده است. این معنی به خصوص در بخش اول کتاب به وضوح دیده می شود. اما در بخش های دوم و سوم، ترتیب تاریخی در داخل هر یک از ابواب رعایت شده است. از این نظر، خواننده می تواند هر یک از ابواب را بدون خواندن ابواب دیگر مطالعه کند. این حکم حتی در مورد ابواب بخش اول نیز (صرف نظر از دو باب اول) تا حدود زیادی صادق است.

نگاهی که در این کتاب به ادبیات پارسی افکنده شده است سراسر تاریخ ادبیات را دربرمی گیرد، و البته این نگاه از دیدگاه خاصی بوده است. نگارنده فقط خواسته است آنچه را که مربوط به یک شگرد ادبی به نام زبان حال مربوط می شود در این کتاب نقل و بررسی کند، و تأکید او نیز بیشتر بر آثار قدیم یا کلاسیک پارسی بوده است. دریافتن این نوع مطالب آثار بسیاری، اعم از چاپی و خطی، طی سالها مورد مطالعه قرار گرفته است، ولی نگارنده خود اطمینان دارد که هنوز مطالب دیگری هست که از دیده او پنهان مانده است، نه فقط در میان نسخه های خطی بلکه حتی در آثار چاپ شده. علاوه بر مطالب زبان حالی کوتاهی که در اینجا و آنجا پیدا می شود، نویسندگان و شاعرانی نیز هستند که استفاده ایشان از زبان حال به حدی است که بتوان باب خاصی را در آینده به آنها اختصاص داد. امیدوارم کوششی که تا اینجا به عمل آمده، محققان تاریخ ادبیات را تشویق کند که خود تحقیقاتی در آثار شاعران و نویسندگان دیگر به عمل آورند.